

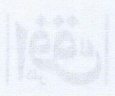
Hammarskjöld, Hansson, Ernst & 1962-1961, 1962-1961
 اساطیر روزگار و زمین آری و زمین آری و زمین آری و زمین آری
 ۱۹۶۱, ۱۹۶۱, ۱۹۶۱, ۱۹۶۱
 ۱۹۶۱, ۱۹۶۱, ۱۹۶۱, ۱۹۶۱
 ۱۹۶۱, ۱۹۶۱, ۱۹۶۱, ۱۹۶۱
 ۱۹۶۱, ۱۹۶۱, ۱۹۶۱, ۱۹۶۱
 ۱۹۶۱, ۱۹۶۱, ۱۹۶۱, ۱۹۶۱
 ۱۹۶۱, ۱۹۶۱, ۱۹۶۱, ۱۹۶۱
 ۱۹۶۱, ۱۹۶۱, ۱۹۶۱, ۱۹۶۱
 ۱۹۶۱, ۱۹۶۱, ۱۹۶۱, ۱۹۶۱
 ۱۹۶۱, ۱۹۶۱, ۱۹۶۱, ۱۹۶۱

ارنست همینگوی ترجمه‌ی نازی عظیما

پیرمرد و دریا

1952 & 1951
 1952 & 1951
 1952 & 1951
 1952 & 1951

۱۹۵۲ و ۱۹۵۱
 ۱۹۵۲ و ۱۹۵۱
 ۱۹۵۲ و ۱۹۵۱
 ۱۹۵۲ و ۱۹۵۱



www.ofoqbooks.com

- ofoqbooks.com
- ofoqpublication
- ofoqpublication

۱۹۵۲ و ۱۹۵۱
 ۱۹۵۲ و ۱۹۵۱
 ۱۹۵۲ و ۱۹۵۱
 ۱۹۵۲ و ۱۹۵۱

مقدمه‌ی مترجم

انسان درد می‌کشد، پس هست

بر پیرمرد و دریا، از آن جا که هنرمندانه‌ترین اثر همینگوی و در واقع به گفته‌ی خود او - عصاره‌ی همه‌ی زندگی و هنر اوست، بیش از همه‌ی آثار او نقد نوشته‌اند و به آن تمثیل و نماد نسبت داده‌اند. چرا که این کتاب، چون هر اثر هنری اصیل در عین سادگی و صراحت و ایجاز، عمیق و پرمعنی و سرشار است و از همین رو می‌توان از سطح زلال و روشن آن تا رازواره‌ترین اعماق فرو رفت و رمز و نمادهای بسیار از آن بیرون کشید که هیچ‌یک در جای خود بی‌مورد و معنی نیست، اما چسبیدن به برخی و رها کردن باقی چنان است که تنها به بخشی از حقیقت دل بسته و بر کل آن چشم بسته باشیم. همین خود از دلایلی بود که همینگوی را در برابر منتقدان فلسفه‌باف و نظریه‌پرداز می‌نشانند. چرا که نگرش و غایت همینگوی از نوشتن، ایجاد رابطه‌ای مستقیم و بلافصل با خواننده، بی‌دخالت هر منتقد یا مفسری بود و بیش‌تر روشنی و وضوح سبک او نیز از همین رو و به

سبب احترامی است که برای خواننده قائل بود. بسیاری از منتقدان تنها یک نماد یا درون‌مایه از این کتاب را برگرفته و آن را گسترش داده‌اند. چنان‌که بعضی پیرمرد را مظهر مسیح دانسته‌اند، و یا استعاره‌ای از هنرمند که کار هنری‌اش [= ماهی] به دست منتقدان [= کوسه‌ها] تشریح و تکه‌تکه می‌شود، و نیز گروهی این کتاب را تشریحی از وضعیت انسان در برابر و در رابطه با گناه می‌دانند که شاید همه‌ی این‌ها نیز باشد. اما قبل از همه، سرگذشت انسانی ست ساده و طبیعی که به خاطر ایمانی که به کار خود می‌ورزد تا دورها می‌رود و دست به کاری بزرگ می‌زند. اما این همه‌ی حرف نیست؛ آنچه مهم است همه‌ی جزئیاتی است که نویسنده با بیان آن‌ها کلمه به کلمه، و سطر به سطر و صفحه به صفحه دست خواننده را می‌گیرد و پا به پا پیش می‌برد تا سرانجام از ماهیگیری ساده [= قبل از رفتن به دریا]، انسانی والا و توانا می‌سازد [= پس از بازگشت پیرمرد به خشکی]. روش همینگوی در این اثر به نوعی رخنه کردن از پیرامون به قلب کلام است که خود یادآور روش شکار است. و در سه صحنه‌ی پیاپی داستان که خشکی - دریا - خشکی است، با سیری بازگرداننده، خواننده را از پیرامون به مرکز می‌برد و سپس باز او را به پیرامون می‌رساند. یعنی ابتدا چشم‌اندازی دور دست و گسترده در برابر می‌نهد که روستای پیرمرد و اهل روستاست و سپس حلقه را هر دم تنگ‌تر می‌کند و چون دوربینی حساس و چشمی که تنها به یک نقطه دوخته است، و قلب هدف، به پیرمرد، هر دم نزدیک‌تر می‌شود و هر چه تصویر پیرمرد در

چشم ما درشت‌تر می‌شود، زوائد و اضافات دیگر ناپدید می‌شوند. تا آن‌جا که به کلبه‌ی پیرمرد می‌رسیم و شاهد گفت و گوی دو نفره‌ی او با پسرک می‌شویم. سرانجام به کلی از خشکی، از جایی که امن و سفت و زیر پای همگان است و حتی از پسرک که یگانه دوست و دوستدار پیرمرد است، دور می‌شویم و بر عرصه‌ی دریا - صحنه‌ی دوم - با پیرمرد روبه‌رو می‌شویم که تنها و جدا از جماعت و از خشکی با ماهی خود در نبرد است. سرانجام باز پیرمرد را می‌بینیم که دوباره به خشکی - به صحنه‌ی سوم یا همان صحنه‌ی اول - به روستای خود، به خانه‌ی خود باز می‌گردد و باز پسرک با اوست.

ما نیز به تقلید از سبک همینگوی، پیرمرد را در این سه صحنه: خشکی - دریا - خشکی دنبال می‌کنیم:

نخستین بار که پیرمرد با دیدی دورین‌وار به ما نشان داده می‌شود ماهیگیری ساده و فقیر و بی‌هویت است که در جهان مثل و مانند بسیار دارد. تنهاست و نیازمند کمک و دستگیری‌های پسرکی که همواره به یاری و دلداری‌اش می‌شتابد. روستاییان، آنان‌که اهل حرفه نیستند، مانند پدر و مادر پسرک، پیرمرد را بدبیار می‌دانند و حتی به سبب فقر و بدبباری تحقیرش می‌کنند. اما حتی در میان ماهیگیران نیز جوان‌ترها او را مسخره می‌کنند و پیرترها بر او دل می‌سوزانند. رابطه‌ی پیری و جوانی - یکی از درون‌مایه‌های همیشگی همینگوی - در این جا از نو تکرار می‌شود که تا پایان کتاب نیز نقشی اساسی دارد. جوان‌ترها درست به علت بی‌خبری و خامی، پیرمرد را مسخره